

## تحلیل و واکاوی نظریه‌ی علاقه‌ اجتماعی در اشعار سیمین بهبهانی بر اساس روانشناسی فردگرای آدلر

زهره کریمی<sup>۱</sup>، سپیده سپهری<sup>۱\*</sup>، آرزو شمالی اسکویی<sup>۲</sup>، الهه حاجیها<sup>۱</sup>

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبانهای خارجه و علوم اجتماعی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

۲- گروه روانشناسی، دانشکده روانشناسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

سال شانزدهم، شماره دهم، دی ۱۴۰۲، شماره پی در پی ۹۲، صص ۲۸۵-۲۶۵

DOI: 10.22034/bahreadab.2024.10.7057

### نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

#### چکیده:

**زمینه و هدف:** نقد روانشناسانه از جمله عرصه‌های نوین در حیطه پژوهشهای نقد ادبی معاصر است. یکی از نظریات تأثیرگذار در این حوزه بمنظور شناخت دقیق شخصیت، اندیشه‌ها و جهان-بینی فرد، نظریه‌ی روانشناسی آلفرد آدلر است. آلفرد آدلر روانشناس برجسته‌ی اتریشی می‌باشد که برخلاف استادش فروید، ریشه‌ی رفتارهای انسان را نه در سائقه‌های مشکلات و فیزیولوژیکی مادرزاد، بلکه حاصل و برآیند عوامل محیطی و اجتماعی میدانند. آدلر با مطرح نمودن نظریه‌ی فردنگر، به نقش مؤثر جامعه و محیط پیرامون بر رفتار آدمی تأکید ورزید. هدف پژوهش پیش رو تحلیل و واکاوی اشعار سیمین بهبهانی، شاعر برجسته‌ی معاصر، بر مبنای نظریه‌ی روانشناسی اجتماعی آلفرد آدلر می‌باشد.

**روش مطالعه:** روش مطالعه در پژوهش پیش رو توصیفی-تحلیلی، بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و شیوه‌ی سندکاوی است. جامعه‌ی آماری در این مقاله، مجموعه اشعار سیمین بهبهانی است. نمونه‌های تحلیلی و شواهد و مصادیق بصورت گزینشی و سامانمند انتخاب شده است و برای رسیدن به اهداف مقاله و به دست آوردن اطلاعات مورد نیاز، اشعاری را که از جهت مضمونی با محتوای پژوهش منطبق است، در حد گنجایش این جستار، مطرح نموده‌ایم.

**یافته‌ها:** اشعار سیمین بهبهانی به میزان بسیار زیادی از مؤلفه‌ها و گزاره‌های اجتماعی جهت خوانش نقد روانکاوانه از منظر آلفرد آدلر برخوردار است. سیمین شاعری است که کمال مطلوب او دست یافتن به دنیایی است که در آن هم‌نوعانش بویژه زنان جامعه در امنیت و آرامش باشند. **نتایج:** بر اساس نظریه‌ی علاقه‌ اجتماعی در روانشناسی فردگرای آدلر، توجه به علاقه‌ اجتماعی در اشعار سیمین بهبهانی در مورد هم‌نوعان خویش خصوصاً زنان، بسیار پررنگ است. سهمیم شدن در امور اجتماعی، توجه به نوع‌دوستی، همدلی و همدردی با زنان جامعه در اشعار سیمین باعث میشود که بتوان او را تیپ شخصیتی مثبت قلمداد نمود. بطور کلی میتوان گفت علاقه‌ اجتماعی در شعر سیمین در تلاش برای ایجاد شرایطی بهتر برای هم‌نوعان خویش بویژه زنان خلاصه میشود.

تاریخ دریافت: ۲۳ دی ۱۴۰۱

تاریخ داوری: ۲۵ بهمن ۱۴۰۱

تاریخ اصلاح: ۱۲ اسفند ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۲۶ فروردین ۱۴۰۲

#### کلمات کلیدی:

آلفرد آدلر، سیمین بهبهانی، شعر معاصر، علاقه‌ اجتماعی، نقد روانکاوی.

\* نویسنده مسئول:

spdhsepehri@riau.ac.ir

۷۶۵۰۵۸۹۱ (۰۲۱ ۹۸)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

**Analysis of the theory of social interest in Simin Behbahani's poems based on Adler's individualistic psychology**

Z. Karimi<sup>1</sup>, S. Sepehri<sup>1</sup>, A. Shomali Oskoui<sup>2</sup>, E. Hajiha<sup>1</sup>

1- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Foreign Languages and Social Sciences, Roudehen Branch, Islamic Azad University, Roudehen, Iran.

2- Department of Psychology, Faculty of Psychology, Roudehen Branch, Islamic Azad University, Roudehen, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 13 January 2023  
Reviewed: 24 February 2023  
Revised: 03 March 2023  
Accepted: 15 April 2023

KEYWORDS

Alfred Adler. Simin Behbahani. modern poetry. Social interest. Criticism of psychoanalysis.

\*Corresponding Author

✉ [spdhsepehri@riau.ac.ir](mailto:spdhsepehri@riau.ac.ir)

☎ (+98 21) 76505891

ABSTRACT




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** Psychological criticism is one of the new fields in the field of contemporary literary criticism. One of the most influential theories in this field is Alfred Adler's theory of psychology in order to accurately understand a person's personality, thoughts and worldview. Alfred Adler is a prominent Austrian psychologist who, unlike his teacher Freud, sees the root of human behavior not in congenital physiological problems, but as a result of environmental and social factors. Adler emphasized the effective role of society and the surrounding environment on human behavior by putting forward the individualistic theory. The purpose of the present research is to analyze the poems of Simin Behbahani, a prominent contemporary poet, based on Alfred Adler's theory of social psychology.

**METHODOLOGY:** The study method in the present research is descriptive-analytical, based on library studies and the method of document analysis. The statistical community in this article is Simin Behbahani's collection of poems. Analytical samples, evidences and examples have been selected in a selective and systematic way, and in order to achieve the goals of the article and obtain the required information, we have presented the poems that match the content of the research in terms of theme, as far as possible in this essay.

**FINDINGS:** Simin Behbahani's poems have a large amount of social components and propositions for reading psychoanalytic criticism from the perspective of Alfred Adler. Simin is a poet whose desired perfection is to achieve a world where his fellow men, especially the women of the society, are in safety and peace.

**CONCLUSION:** Based on the theory of social interest in Adler's individualistic psychology, attention to social interest in Simin Behbahani's poems about his own kind, especially women, is very prominent. Participating in social affairs, paying attention to altruism, empathy and sympathy with the women of the society in Simin's poems makes it possible to consider him as a positive personality type. In general, it can be said that the social interest in Simin's poetry is summed up in trying to create better conditions for his fellow men, especially women.

DOI: [10.22034/bahareadab.2024.10.7057](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2024.10.7057)

| NUMBER OF REFERENCES                                                                      | NUMBER OF TABLES                                                                         | NUMBER OF FIGURES                                                                          |
|-------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------|
| <br>20 | <br>0 | <br>0 |

### مقدمه

به کار بردن نظریه‌های علمی-ادبی در نقد متون ادبی و خوانش آنها شیوه‌ای است که اخیراً به جهت روشمندی و اسلوب محکم و قابل تجزیه و تحلیل در پژوهش، بسیار محبوب و مورد استفاده است. در میان زمینه‌های مختلف که قابلیت بحث پیرامون متون ادبی را دارند، نظریه‌های روانشناسی جایگاه ویژه و ارزشمندی دارند. بدون شک ادبیات محلی برای ظهور و بروز نظریات ادبی و غیرادبی است. این امر سبب ایجاد دگرگونی در تحلیلهای عصر حاضر و نگارشهای کارآمد و روزآمد و عامل تلاقی علوم مختلف شده است. چه بسیار خوانندگانی که از طریق متون ادبی با دنیای روح و روان و روانشناسی آشنا شده‌اند. شاید بتوان گفت روانشناسان بزرگ در ایده‌پردازیهایی خود گاه به متون ادبی نیز گوشه‌چشمی داشته‌اند از جمله فروید و آدلر. حضور و نمود روانشناسی در ادبیات باعث شد خوانشی بر خوانشهای متون ادبی افزوده شود و بتوان از این دریچه و دیدگاه نیز این متون را تحلیل نمود. نقد روانکاوانه با کمک کوششها و پژوهشهای زیگموند فروید و روانشناسان پس از وی از جمله آلفرد آدلر وارد عرصه علم روانکاوی شد. آدلر بنیانگذار مکتب روانشناسی فردی است و انجمنی هم به این نام در سال ۱۹۱۲م تأسیس نمود. عامل اصلی سنجش رفتار و سلامت روانی افراد در روانشناسی فردنگر، علاقه اجتماعی است و بر این اساس هر انسانی که از علاقه اجتماعی برخوردار باشد سلامت روانی دارد. این مکتب اصول دوازده‌گانه‌ای دارد که به اختصار شامل موارد ذیل است: کل‌نگری، تلاش برای رسیدن به برتری، خوشبینی، غایت‌نگری و خود خلاق، جبرگرایی ملایم.

سیمین بهبهانی از بانوان نامدار شعر و ادب فارسی در دوران معاصر است که به سبب نوآوریها و بدیع‌گوییهای عاشقانه، فردی، اجتماعی و گاه فلسفی، نظام فکری و روحی منحصر‌فردی دارد. توجه به این مسئله نگارندگان را بر آن داشت که شعر این بانوی شاعر معاصر را با توجه به نظریه تحلیل روانشناسی از دیدگاه آدلر، بعنوان یکی از نظریه‌پردازان برجسته علم روانشناسی، مورد بررسی و مذاقه قرار دهد. سیمین در اشعار خود به میزان قابل توجهی مسائل اجتماعی بویژه در خصوص زنان نسبت به مسائل گوناگون محیط پیرامون خویش را مورد توجه قرار داده است که این امر میتواند از دیدگاه روانشناسی آلفرد آدلر، که رویکرد وی به دلیل ساختارمند بودن بگونه یک رویکرد برجسته در نقد روانشناسانه درآمده، ما را به رهیافت تازه‌ای در اشعار وی رهنمون سازد. بر این اساس نگارندگان در این جستار بر آنند که به بررسی مکانیسم علاقه اجتماعی در اشعار سیمین بهبهانی بپردازند. با توجه به مسئله پیش رو، در این جستار بر آنیم تا به این پرسشها پاسخ دهیم که ۱- محیط زندگی اجتماعی سیمین چه تأثیری در میزان و شدت گرفتن علاقه اجتماعی در اشعار وی دارد؟ ۲- مؤلفه‌های علاقه اجتماعی در شعر وی کدام است؟ فرضیه اصلی پژوهش این است که مهمترین ابعاد علاقه اجتماعی از جمله سهیم شدن در امور اجتماعی، توجه به نوع‌دوستی، و همدلی و همدردی با زنان جامعه از مؤلفه‌های اصلی علاقه اجتماعی در سروده‌های سیمین بهبهانی است.

### ضرورت و سابقه پژوهش

هدف از انجام این مقاله تحلیل و بررسی روانشناسانه بازنمود علاقه اجتماعی در سروده‌های شاعر معاصر، سیمین بهبهانی، میباشد. نگارندگان این جستار بر آنند که اشعار سیمین دارای وجوه قابل توجهی از خوانش نقد روانشناسانه است که تا کنون از منظر روانکاوی آلفرد آدلر مورد واکاوی و ارزیابی قرار نگرفته و مغفول مانده است. همین مسئله، ضرورت پرداختن به موضوع جستار پیش رو را تبیین مینماید.

با بررسی‌های انجام‌شده در پایگاه‌های اطلاعاتی مشخص گردید که تا کنون پژوهش علمی و مبسوطی در خصوص نقد روانکاوانه‌ی اشعار سیمین بهبهانی با رویکرد روانشناسی آلفرد آدلر از منظر علاقه‌ اجتماعی صورت نپذیرفته است و این موضوع جنبه‌ی نوآورانه‌ی مقاله‌ی حاضر را بخوبی روشن می‌سازد. اما در میان مطالعات گوناگون، چند مقاله وجود دارد که به بررسی و واکاوی مؤلفه‌های نقد روانکاوی آدلر در ادبیات فارسی و نیز تحلیل اشعار سیمین بهبهانی پرداخته‌اند که از میان آنها به برخی موارد اخیر اشاره مینماییم.

نژادپور و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اشعار فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی با تکیه بر نظریه‌ی سبک زندگی آلفرد آدلر» احساس کهنتری، توجه به غم نوستالژیک و مرور گذشته را بعنوان مؤلفه‌های اصلی در اندیشه و شعر فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی بررسی کرده‌اند. لازم به ذکر است رویکرد این پژوهش با مقاله‌ی حاضر متفاوت است. اسدی (۱۳۹۴) در «بررسی برخی از اصول نظریه‌ی روانشناسی فردی آدلر از منظر قرآن کریم» به کاوش سطحی در خصوص برخی اصول و مفاهیم نظری آدلر در مقایسه‌ی تطبیقی با قرآن کریم مانند تلاش برای نیل به موفقیت، برتری‌طلبی پرداخته است. نماشیری و ملازهی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی روانکاوانه‌ی دو شخصیت کلیده و دمنه بر پایه‌ی نظریه‌ی آلفرد آدلر» به این نتیجه رسیده‌اند که شخصیت‌های کلیده و دمنه بر اساس روانشناسی فردنگر آدلر دارای عقده‌ی حقارت هستند. مقاله‌ی دیگر از دهقان و قاسمی (۱۳۹۱) با عنوان «نقد روانشناختی آثار فروغ فرخزاد، بر اساس مبانی روانکاوی فروید و آدلر» می‌باشد که نویسندگان با نگاهی گذرا به تمامی مبانی روانکاوی فروید و آدلر، سعی در تحلیل یافته‌های تحقیق داشته‌اند. صدیقی (۱۳۹۱) در مقاله‌ی «یکی کودکی دوختند از حریر؛ تحلیل شخصیت سام بر پایه‌ی نظریه‌ی آدلر: نمایش‌درمانی» با کمک شیوه‌ی نمایش‌درمانی، شخصیت سام و احساسات و عواطف او بخصوص حقارت ناشی از تولد فرزند سپیدمویش - زال - را تحلیل نموده است.

در خصوص بحث و بررسی پیرامون اشعار و اندیشه‌ی سیمین و نیز بازنمود اجتماع در شعر این شاعر معاصر میتوان به نمونه‌هایی اشاره نمود؛ از جمله فسنقری و اکبری (۱۳۹۵) در مقاله‌ی «واکاوی رمانتیسم جامعه‌گرا در شعر سعادت الصباح و سیمین بهبهانی» به بحث و بررسی درونمایه‌های مسائل فردی و اجتماعی در شعر سیمین پرداخته‌اند. زرقانی (۱۳۸۹) در مقاله‌ی خود با عنوان «تحلیل تعامل سه شاعر زن معاصر با نمونه‌ای از سنت فرهنگی رایج» و شمیسا و کاشی (۱۳۸۸) در مقاله‌ی «بررسی مقایسه‌ای تغزلهای غاده السمان و سیمین بهبهانی» در خصوص شعر و اندیشه‌ی سیمین به بحث پرداخته‌اند. همانگونه که از عناوین این مقالات برمی‌آید رویکرد نویسندگان یادشده در تحلیل داده‌ها کاملاً متفاوت با پژوهش پیش رو می‌باشد.

## روش مطالعه

این پژوهش به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی بر مبنای مطالعات و بهره‌گیری از روش سندکاوی و کتابخانه‌ای انجام شده است. نگارندگان کوشیده‌اند با تکیه بر دیدگاه‌های نقد روانشناسی آلفرد آدلر، نمودهای علاقه‌ اجتماعی را در اشعار سیمین بهبهانی بصورت منسجمی تبیین نمایند؛ در واکاوی و بررسی این دسته‌بندیها از اندیشه‌ی دیگر پژوهشگران مرتبط با این حیطه نیز بنا به ضرورت بهره گرفته‌اند. بمنظور دستیابی به اهداف مقاله و به دست آوردن شواهد لازم، تمامی اشعار سیمین بهبهانی به روش سامانمند و بصورت گزینشی ارزیابی شده است و اشعاری که از جهت مضمون و محتوای مورد نظر در این پژوهش، در سروده‌های سیمین نمود یافته‌اند، بنا به وسعت و مجال جستار پیش رو، ارزیابی و تحلیل شده است. در این جستار با توجه به حجم مقاله ذیل هر مؤلفه به ذکر نمونه‌های لازم

بسنده شده است.

### بحث و بررسی

دانش ادبیات از جنبه موضوعی قلمرو بسیار وسیع و متنوعی را در بر میگیرد؛ از این رو میتوان روشهای گوناگون را بمنظور مطالعه آن مورد استفاده قرار داد؛ یکی از این روشها نقد روانشناسانه<sup>۱</sup> است. نقد روانشناسانه را در ساده‌ترین صورت میتوان چنین تعریف کرد: «روشی است که متون ادبی را از طریق پژوهشهای روانشناسی بررسی میکند و میکوشد تا از نظریات روانشناسی برای تفسیر پدیده‌های ادبی سود ببرد و اسباب و دلایل، سرچشمه‌های پنهان، سرنخهای ظریف، ژرفا، ابعاد و آثار عمیق آن پدیده‌ها را کشف کند» (کهنمویی و خطاط، ۱۳۷۸: ۹۰). نقد روانشناسانه شیوه‌ای نوپا و جدید است که اندکی پس از ظهور مکتب روانشناسی زیگموند فروید، پا به عرصه تحقیقات علمی نهاد. آنچه در مطالعات و بررسی متون از حیطة نقد روانشناسی مورد توجه قرار میگیرد، از سه جنبه قابل بررسی است: نخست کوششی است معطوف به قرار دادن ادبیات در نظامی از مطالعات روانشناسی. دوم نقد روانکاوانه متن ادبی با این دیدگاه که روانشناسی و ادبیات دو موضوع مستقل و جدا از هم هستند که پیوندهایی نیز با یکدیگر دارند. نقد روانکاوانه در این حیطة میکوشد هم ارتباط میان ادبیات و روانشناسی را مشخص کند و هم فصل ممیز آن دو را بخوبی روشن سازد. نوع سوم از نقد روانکاوانه، کوشش در جهت یافتن مسائل روانشناسی در یک اثر یا اندیشه صاحب اثر است. روش نقد روانشناسانه ریشه‌های عمیق و کهنی در اندیشه بشر دارد که میتوان رد پای اولیه آن را در آرا و اندیشه‌های افلاطون در خصوص شعر و تأثیر آن بر عواطف انسانی ملاحظه نمود. «نظریه تطهیر ارسطو، فقط ابداع ادبی را با کاربردهای روانشناسی ارتباط میدهد که باعث میشود دو احساس ترس و شفقت برانگیخته شود. در ایران عبدالقاهر جرجانی، در خصوص تأثیر و تأثر شعر بر روان انسان و رابطه متقابل روان بشر از احساسات شعری ملاحظاتی و نظریاتی دارد. او مزیت و لطافت متن را به پیچیدگی آن و دور شدن از ارتباطات انسانی مرتبط میداند؛ دو چیزی که در روان، انگیزه‌های اشتیاق و رغبت به شعر را ایجاد میکند. خلاصه کلام جرجانی آن است که چیزی که از اندیشه‌ها پنهان شود، همانند چیزی است که از دیده‌ها پنهان شده است؛ چون که جانها آن را بزرگ میشمارند و قلبها آن را گرمی میدارند و آنچه از آن ظاهر شود و پنهان نماند، خوار و خفیف شود» (به نقل از امامی، ۱۳۷۷: صص ۲۱-۲۳).

نقد ادبی روانکاوانه از تعامل میان ابعاد روحی و روانی اثر (صاحب اثر) و ادبیات پدید می‌آید. «از ابتدای پیدایش روانشناسی نوین، بسیاری از مفاهیم روانکاوی یا ریشه ادبی دارد یا از ادبیات گرفته شده است. برای مثال عقده ادیپ از نمایشنامه معروف نارسسیم از یک اسطوره معروف برگرفته شده است و متقابلاً معنای نهفته در لایه‌های درونی برخی آثار ادبی از طریق علم روانشناسی شناخته و تفسیر شده و بدنبال آن انتقادات فراوانی از سوی روانکاوان و ادیبان به یکدیگر شده است؛ زیرا اولاً غالب متخصصان روانشناسی، ادبیات را بعنوان هنر بخوبی درنمیابند و آثار ادبی یا نویسندگان آنها را همچون بیمارانی تلقی میکنند که باید روانکاوی شوند و از سوی دیگر، بعضی پژوهشگران ادبی با ساده کردنهای بیش از حد اصول روانشناسی، در میزان کارایی آن در حل معماهای آثار ادبی تردید میکنند. اصولاً در نقد روانشناسانه آثار ادبی باید به دو نکته مهم توجه شود: اول اینکه آثاری که برای نقد انتخاب میشوند باید موضوعیت و زمینه لازم را برای چنین تحلیلهایی داشته باشند و دیگر اینکه منتقد با هر دو موضوع روانشناسی و ادبیات آشنایی لازم را داشته باشد؛ زیرا لازمه پرداختن به پژوهشهای میان‌رشته‌ای، داشتن درک درستی از مفاهیم و روشهای مورد نظر در هر دو رشته است» (مهدوی و غلامحسین‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۸).

۱. Psychological criticism

روانکاوی از این رهگذر توانسته است از مرز آسیب‌شناسی جسمی و عصبی عبور نماید و به پردازش نظریه‌های آفرینش ادبی و هنری دست یابد. «از آنجا که کار نوشتن خود گونه‌ای رفتار است، پس آفرینش ادبی هم مورد ویژه و تحلیل‌شدنی چون سایر رفتارهای آدمی است. اثر ادبی عملاً مسئله‌ای فراقنانه در رفتار روانی نویسنده است. تحلیل محتوای نهایی اثر به یاری محتوای هویدا، یعنی روایتها و نمادهای آن، روانکاوی متن ادبی را پی میریزد. یآوری معتقد است «پیوند روانکاوی و ادبیات از زمانی آغاز شد که فروید نامهای ادبی پرآوازه‌ای چون اودیپ و نارسسیم را فراخواند تا بر مفاهیم روانکاوی خود نامی بگذارد و فرضیه‌های پیچیده‌ی آن را به کمک بار معنایی این نامها، روشنتر و ساده‌تر کند» (۱۳۶۸: ۱۸). از دیدگاه آلفرد آدلر نیز «سرایندگان و ادیبان و هنرمندان بزرگ جهان ادب به بسیاری از مفاهیم و نکات کلیدی و اساسی روانشناسی پی برده‌اند و این نکته‌ها در ترکیب واژه‌ها و کلمات آنها به شخصیت‌های زنده و فعال در آثار ادبی بدل میشود؛ آنگونه که میتوان از برآورد آنها، به مجموعه‌ای از مسائل مهم بشری دست یافت» (ر.ک: آدلر، ۱۳۷۰: ۲۲۷).

**پیرامون آلفرد آدلر و روانشناسی وی:** آلفرد آدلر بنیانگذار روانشناسی فردگرا (۱۸۷۰-۱۹۳۷م) و روان‌تحلیلگر اتریشی است که پایه‌گذار نوعی روش درمانی با عنوان «روانشناسی فردی» است. آدلر نخستین کسی است که جنبه‌ی اجتماعی بودن آدمی را در حل مسائل روانی مورد توجه و تأکید قرار داد. در آغاز کار، با فروید همفکر بود و در انجمن روانکاوی «وین» عضویت و چندی هم ریاست داشت؛ ولی در سال ۱۹۱۱م نظر تازه‌ی خود را که درباره‌ی جنسیت با نظر فروید مغایرت داشت، به آن انجمن عرضه نمود و بتدریج پیروانی پیدا کرد و سیستم خود را در برابر روانکاوی فروید، روانشناسی فردی نام گذاشت. آدلر عموماً در کارهای علمی خود، تجدید نظر میکرد و به اصلاح آنها میپرداخت و مبانی و اصول اصلی نظریات خود را استحکام و قوت میبخشید. «نمونه‌ی این تغییر و تحول فکری این است که او نخست، محرک رفتار آدمی را جنبه‌ی شهوت جنسی او که نتیجه‌اش پرخاشگری است، میپنداشت در حالی که زمان زیادی نگذشت که معتقد شد انگیزه‌ی اصلی، قدرت‌طلبی است و سرانجام انگیزه‌ی واقعی رفتار آدمی را برتری‌جویی اعلام داشت. انگیزه‌ی دیگر آدمی که برتری‌جویی از آن ریشه میگیرد، به اعتقاد آدلر، احساس حقارت و کوشش در رفع موجبات این احساس، یعنی از بین بردن نقص و کمبود است. او خود در واقع نمونه‌ی عالی نظریه‌ی خود بوده است؛ زیرا چنانکه اشاره شد، پیوسته میکوشید به رفع نقص بپردازد و تحقیق را کاملتر و کار خود را بهتر کند» (آدلر، ۱۳۶۱: ۸۲). «آدلر را میتوان از معروفترین روانشناسانی دانست که از منظر اجتماعی، به کارکردهای شخصیت مینگرد و مردم را محصول جامعه‌ای میداند که در آن زندگی میکنند. در واقع او در روانشناسی فردی خود، این عقیده را پیش کشید که شکلگیری شخصیت، بیشتر متأثر از مردمان جامعه و فرهنگ خود فرد است تا نیازهای زیستی» (هیلگارد و همکاران، ۱۳۸۱: ۹۷؛ سیاسی، ۱۳۷۹: ۸۱؛ سپهری و دیگران، ۱۴۰۱).

روانشناسی فردنگر در موارد زیادی با روانکاوی فرویدی در تقابل قرار میگیرد. «روانکاوی فرویدی بر تأثیر گذشته‌ی افراد بر شکلگیری شخصیت ایشان تأکید میکند، در حالی که در روانشناسی فردنگر، بر خلاف این نکته تأکید میشود. در روانکاوی غریزه‌ی جنسی، پرخاشگری و خشونت سه عامل اصلی در شکلگیری شخصیت افراد در دوران کودکی هستند، در حالی که در روانشناسی فردنگر، احساسهای حقارت، تأثیرهای اجتماعی و تلاش برای برتری و کامیابی، عوامل اصلی شکلگیری شخصیت به شمار میروند» (فیست و فیست، ۱۳۸۹: ۸۵).

**علاقه‌ اجتماعی:** آدلر سبکهای زندگی را بر اساس دو بعد تقسیم‌بندی میکند: «علاقه‌ اجتماعی و میزان فعالیت. در بعد اجتماعی، شاهد دلسوزی و تمایل به همکاری با دیگران برای پیشبرد اهداف اجتماعی هستیم و در بعد

فعالیت منظور آدلر میزان انرژی است که فرد برای گذر از موانع و حل مشکلاتش صرف میکند» (صادقی‌منش و دیگران، ۱۳۹۶: ۵۴). روانشناسی فردنگر بر عناصر خودآگاه شخصیت انسان تأکید میکند و هر انسانی را که سلامت روانی دارد، مسئول شکلگیری شخصیت خود میدانند. در این دیدگاه، احساس حقارت علت اصلی برانگیخته شدن میل برتری‌جویی در انسان هستند. این احساسها میتوانند بگونه‌ای مثبت یا منفی بر شخصیت افراد تأثیر بگذارند. عامل اصلی سنجش رفتار و سلامت روانی افراد در روانشناسی فردنگر، علاقه اجتماعی است. بر این اساس هر انسانی که از علاقه اجتماعی برخوردار باشد، سلامت روانی دارد. از نظرگاه آدلر علاقه اجتماعی جزو فطری اما غیرفعال در وجود بشر است که از طریق تماس با دیگران، از قوه به فعل درمی‌آید. تعامل اجتماعی فرد با دیگران اعم از والدین، همکلاسیها و معلمان و سایرین در جامعه و دریافت نگرش دیگران درباره خود، نقش تعیین‌کننده‌ای در شخصیت‌سازی فرد دارد. عامل اصلی سنجش رفتار و سلامت روانی افراد در روانشناسی فردنگر، علاقه اجتماعی است و بر این اساس هر انسانی که از علاقه اجتماعی برخوردار باشد سلامت روانی دارد.

**اشتباه بنیادین:** نقطه مقابل علاقه اجتماعی، اشتباه بنیادین است که معیاری برای سلامتی به حساب می‌آید. خطاهایی وجود دارد که موجب اجتناب و کناره‌گیری از دیگران یا خودخواهی و قدرت‌طلبی میشوند و در حقیقت جزئی از جنبه‌های خودمخرب سبک زندگی افراد هستند. در تعریف اشتباه بنیادین آمده است: «این اشتباه بنیادین در چند زیرگروه تقسیم میشود: ۱- حکمهای کلی: شامل استفاده از کلماتی نظیر "همه"، "هرگز"، "هر کس" یا "هر چیز" میشوند و بر اساس این اشتباه، گزاره‌هایی چون "همه مردم با من خصومت دارند" شکل می‌گیرد که مخرب سبک زندگی فرد است. ۲- اهداف امنیتی غلط یا غیرممکن: در این حالت، فرد جامعه را در مقابل و علیه خودش میبیند و با احساس اضطراب مواجه میشود؛ مثلاً در عبارت مردم میخواهند حقم را ضایع کنند. ۳- برداشتهای غلط در مورد زندگی و الزامات آن: مثلاً عبارت زندگی خیلی سخت است. ۴- بی‌ارزش جلوه دادن خود یا خوار کردن: در این خطا، شخص اظهاراتی مبنی بر بی‌ارزش بودنش میکند؛ مانند من احکم. ۵- ارزشهای اشتباه: این خطا با رفتار رابطه دارد. گزاره‌هایی چون "اگر میخواهی کارت راه بیفتد باید تقلب کنی" (شارف، ۱۳۸۴: صص ۱۵۳-۱۶۸).

### بررسی شعر سیمین از این منظر

**علاقه اجتماعی و احساس مسئولیت:** از نظرگاه آدلر، انسان دارای هدف است؛ ذاتاً موجودی هدفمند و هدفگراست و کانون وجود او هشیاری و خودآگاه است؛ برخلاف فروید که بر ناخودآگاه تأکید دارد. ایجاد ارتباط با مخاطبان و برانگیختن حس آنان هدف اصلی سیمین است. او همواره سعی دارد معنای متفاوتی از زندگی پیش روی مخاطبان قرار دهد و «اصطلاح اسلوب زندگی و مسئولیت اجتماعی اصطلاحی اختصاصاً آدلری است» (منصور، ۱۳۷۱: ۲۱۰). با توجه به این نکته که احساس حقارت در هر فردی به دلیل ویژه همان فرد شکل می‌گیرد، فرد به انجام اعمالی دست میزند که در راستای رفع احساس حقارت و کسب برتری‌جویی در همان جهت باشد و این اعمال را برنامه زندگی خویش قرار میدهد؛ این همان چیزی است که آدلر آن را «اصل اسلوب زندگی» مینامد. «آدلر با توجه به سبک زندگی افراد چهار نوع سبک زندگی را در نظر می‌گیرد: تیپ حکمران، تیپ وابسته، تیپ دوری‌گزین، و تیپ مفید» (رایکمن، ۱۳۸۷: ۱۳۴).

سیمین بشخصه فعال و اجتماعی است که به آسایش دیگران -بویژه زنان جامعه- علاقه دارد. رفتارهای اجتماعی

<sup>1</sup>. Fundamental error

او در قالب اشعارش علیه رفتار ضد اجتماعی مردان که بدنبال بهره‌کشی از جنس زن هستند قابل ستایش است؛ از این رو شخصیت سیمین را میتوان در ذیل «تیپ مفید» قرار داد. علاقه اجتماعی، مقیاس سلامت روانی به حساب می‌آید. سلامت و علاقه اجتماعی یعنی تعلق داشتن به جامعه؛ از این منظر سیمین شاعری است که «علاقه اجتماعی» در وجود او برای توجه به هموعان خویش و سلامت آنان، بسیار پررنگ است. طبق نظریه روانشناسی فردگرای آدلر، سیمین از میزان علاقه اجتماعی زیادی برخوردار است؛ با جامعه انسانی سازگار است و احساس یکپارچگی میکند و از این رو در پیوند با زنان جامعه احساس مشکل نمیکند. کمک کردن، سهیم شدن در امور اجتماعی، توجه به صلح و نوع دوستی، همدلی با زنان، احترام گذاشتن به نوع انسان و آرمانهای مذهبی و اخلاقی همه و همه، سیمین را تبدیل به فردی ساخته که از منظر «علاقه اجتماعی» بتوان او را تیپ شخصیتی مثبت قلمداد نمود. این نوع افراد حس عمیق همدردی نسبت به دیگران دارند و از بیعدالتی و عدم وجود هنجارهای لازم خشمگین میشوند. طبق آنچه آدلر مد نظر دارد اولین وظیفه و تکلیف انسان آن است که با دیگران در عرصه زندگی کنار بیاید و به نیازهای هموعان خود توجه نماید. سیمین نیز شاعری است که کمال مطلوب او دست یافتن به دنیایی است که در آن هموعانش بویژه زنان جامعه در امنیت و آرامش باشند.

در روانشناسی فردگرای آدلر تلاش برای ساختن آینده بهتر تحت عنوان علاقه اجتماعی مطرح شده است. علاقه اجتماعی سیمین به ساختن زنانی مستقل و جامعه‌ای پویاست؛ حاصل این باور آنکه زن نه تنها باید در خانه نقش بنیادین داشته باشد، بلکه باید در جامعه نیز به ایفای نقش بپردازد. سیمین بر بنیاد چنین اندیشه‌ای به نقد جامعه انسانی میپردازد و درصدد اصلاح ناهنجاریهای آنان بویژه در حق زنان است؛ ناهنجاریهایی که زنان بیشتر قربانی آنان هستند. او در شعر «ای زن» رسالت اجتماعی زن را حضور و مشارکت او در عرصه اجتماع میداند:

|                             |                              |
|-----------------------------|------------------------------|
| چون جنگ نغمه‌ساز فرو خواندی | در گوش مرد، نغمه همتایی      |
| گفتی که جفت و یار توام اما  | نی بهر عاشقی و نه شیدایی ... |
| اینسان که در جبین تو میبینم | کرسی‌نشین خانه شورایی        |
| بر سرنوشت خویش خداوندی      | در کار خویش آگه و دانایی     |

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۳۸۹)

سیمین در اینجا به مردان جامعه یادآور میشود که نقش آنان در فعالیتهای اجتماعی بدون حضور زن ناقص و بی‌نتیجه است. سیمین در سراسر اشعارش از وضع موجود بشر و رفتارهای هنجارستیز مردان گله‌مند است. بدین جهت است که به هیچ وجه به تک‌رویهای زن یا مرد اعتقادی ندارد و معتقد است زنان باید در کنار مردان به فعالیتهای اجتماعی بپردازند و همیاری و همفکری صمیمانه و انسانی زن و مرد آنان را مکمل یکدیگر میسازد. سیمین دوستدار شخصیت تحول‌گرا و رو به آینده زن است. این زن در قالب و نماد «کولی» مطرح میگردد. «کولی تخته‌بند خانه نیست؛ در پستو نمی‌ماند و زندانی اندرون و معانی آرمانی نیست. او در حفظ حریم سنتی میان زن و مرد اصراری ندارد و پرده‌نشینی نمیکند. کولی تحرک دارد و تحرکش به او حضور میبخشد» (دهباشی، ۱۳۸۳: ۱۹۹).

|                                    |                                    |
|------------------------------------|------------------------------------|
| با قدمهای کولی دشت بیدار میشد      | با زلال نگاهش برکه سرشار میشد      |
| لب ز هم باز میکرد، کهکشان میدرخشید | موی بر چهره میریخت، آسمان تار میشد |

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۶۴۱)

سیمین در دفترهای شعری «جای پا»، «چلچراغ» و «مرمر» بصورت اختصاصی به آسیب‌شناسی مشکلات زنان در



جامعه پرداخته است. در این دفاتر رابطه غیرعادلانه‌ای که در جامعه در خصوص زن و مرد وجود دارد و واقعیت‌های تلخ جامعه‌ای که کمبودهای اقتصادی و عاطفی برای زن به تمام معنا وجود دارد، روایت میشود. سیمین خواهان آن است که زن بتواند دوشادوش مرد در جامعه خود را نشان دهد؛ آنچه از این منظر میتواند مورد توجه قرار گیرد «جبران حقارت واقعی یا خیالی است» (شولتز و شولتز، ۱۳۹۸: ۳۱۵). از این نظرگاه انسان برای غلبه بر حس حقارت (ذاتی یا اکتسابی) و دستیابی به برتری جویی، اسلوب زندگی ویژه‌ای را برمی‌گزیند و با خودآگاهی در مسیر آن گام مینهد. با اندکی تأمل میتوان دریافت این فرایندها در شعر سیمین در ارتباط با زن و جامعه معنا مییابد و بدون توجه به ترقی و پیشرفت زن، اصلی فاقد معنی است. سیمین برای جبران احساس حقارت نهادینه‌شده در زنان در حلول تاریخ بویژه ایران معاصر از هیچ تلاشی فروگذار نیست؛ تلاش او جنبه شخصی ندارد، بلکه نوعی بیداری اجتماعی است که مصلحت جامعه در آن لحاظ میشود.

### علاقة اجتماعی و سبک زندگی

سبک زندگی در روانشناسی فردگرای آدلر، احساس هر فرد نسبت به دیگران و نگرشش به جامعه و کوشش افراد برای دستیابی به حس کمال و تعلق به انجام وظایف زندگی شامل روابط، کار و جامعه است. از این نظر میتوان فرد را آفریننده و هنرمند سبک زندگی خویش دانست. سبک یا برنامه زندگی در حقیقت نقشه و اهدافی است که با تعیین ارزشها و برداشتهای ما در ارتباط با خود و دیگران، هدف و مقصود ما را شکل میدهد. در حقیقت ما هنگام تلاش برای اهدافی که برایمان معنا دارد، سبک زندگی مخصوص و منحصر بفرد خود را تشکیل میدهیم. سبکی که سیمین برای زندگی خود در نظر میگیرد، رهایی از اسارت و قید و بندها و تحقیر و تبعیض است؛ از این رو به سنت مردسالار معترض است. سیمین گاه برای نشان دادن آنچه از سنت مردگرای جامعه وجود دارد، به ترسیم و توصیف مرد خوب و بد میپردازد؛ مرد مطلوب و آرمانی سیمین هرجایی و پست نیست:

این حریفان همه هرجایی و پستند و تو نه  
کم ز پتیاره و پتیارپرستند و تو نه  
(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۱۳۹)

میتوان نکوهش جامعه مردسالار را سبک اصلی زندگی سیمین دانست؛ از این رو به هر طریق ممکن بر این سنت میتازد. سیمین با هنرمندی هرچه تمامتر ذهن و زبان شعرش را تبدیل به جایگاهی برای احراز هویت زن میکند: ای کنیزک مطبخ‌زاد خواجه را به سلامی شاد  
این خرابه دودآباد خود مزار تو خواهد شد  
(همان: ص ۵۳۸)

سیمین زنان جامعه را به دلیل پذیرش ستم به کنیزک‌انی تشبیه نموده است که در مطبخ زاده میشوند و به دلیل وابستگی بیش از حد به جنس مذکر و شاد بودن به نیم‌نگاه و نیم‌سلامی از او، بالأخره در مطبخ با دنیا وداع میکند. سبک اصلی زندگی از نظر سیمین رها شدن از این فضا و بیرون آمدن از این وضعیت است؛ سیمین ایمان دارد یک روز از مسیر همین تیرگی و تاریکی که تاریخ به وی تحمیل کرده است، قدرت بنیادی خود را از دست خواهد داد:

چند ازین به سرا ماندن گرد خانه برافشاندن  
سهم شعر تو کوریها از غبار تو خواهد شد  
(همان: ص ۵۲۱)

سیمین از فحطی عدالت در روزگار خویش شاکی است و بر این باور است که زنان از آغاز تاریخ نه از کمبود یا نبود الت، بلکه از توزیع ناعادلانه آن در رنج و عذاب هستند. آموزش، بهداشت، رفاه و حقوق اولیه انسانی همواره چیزهایی

بوده است که زنان از کمبود آن رنج میبرده‌اند؛ از این رو سبک زندگی سیمین از بین بردن ظلم علیه زنان جامعه است:

زنی می‌آید از کویر، رداش از زخم و از نمک  
خشم چرخیده در سرش هزار زنبور آتشین  
هنوز دالان گوش او پر ز کلاغان شیون است  
قهر پیچیده در تنش هزار زنجیر آهنین  
(همان: ص ۸۵)

سیمین از خشمی که جنس مخالف به او روا داشته است بیزار است، اما شاعری نیست که شعرش در تاریکی باقی بماند، بلکه پنجره‌ای از نور و روشنی در آن باز است. در همین غزل پس از بیان دردها و رنجهای زنان جامعه با لحنی لبریز از امید به آینده برای بهبود اوضاع میگوید:

زنی که می‌آمد از کویر کنون نشسته است در افق  
طلوع نارنج قلب او دمیده بر دشت و دمن است  
(همانجا)

فضای ملایم و روشنی که در پایان این شعر ارائه میشود حکایت از تحولاتی دارد که سیمین به آنها واقف است. سیمین میدانند برای رهایی زنان از این وضعیت تنها به آگاه کردن آنان نباید اکتفا نمود، بلکه باید مردان نیز همراهی کنند؛ از این رو از مردان میخواهد این برابری را بپذیرند:

ما هر دویم رهرو یک مقصد  
دستم بگیر از سر همراهی  
بگذر ز خودپرستی و خودرایی  
جویم بکش بخاطر همپایی  
(همان: ص ۹۴)

سیمین هدف اصلی خود را به تکامل رساندن استعداد خلاقیت زنان میداند:

زینت‌فزای مجمع تو امروز هر سو زنی شهره به دانایی  
(همانجا)

سیمین به زنان جامعه‌ی خویش مدام نهیب میزند که از خواب غفلت و جهالت بیدار شوند:

ای زن به اتفاق کنون میکوش  
بند نفاق پای تو میبندد  
کز تنگنای جهل برون آبی  
این بند را بکوش که بگشایی  
(همان)

سیمین خود زن است که میدانند راه نجات زنان چیست؛ از این رو هدف و رسالتش را بر محور علم و دانایی قرار میدهد و از زنان میخواهد با نهایت تلاش، خود را در کانون شناخت مرد به اثبات برسانند و در کنار مرد به نقطه‌ی اوجی که شایسته‌ی آنان است برسند:

ای مرد یار بوده‌ام و یاورت شدم  
شیرین نگار بوده و شیرینترت شدم  
(همان: ص ۳۸۶)

سیمین زن را جان و روح زندگی مرد قلمداد میکند و با تأکید میگوید مرد بدون زن جسمی بی روح است و این زن است که روح حقیقی را در زندگی مرد دمیده است:

بی من تو را قسم به خدا زندگی نبود  
یک دست بوده‌ای و یک دست بیصداست  
جان عزیز بودم و در پیکرت شدم  
دست دگر به پیکر نام‌آورت شدم  
(همان: ص ۳۸۷)

تلاش سیمین بر آن است که فرصت زندگی آزاد در تمام عرصه‌های علم و فرهنگ و هنر را به زنان بدهد و از جامعه می‌خواهد بستری مناسب را برای رسیدن به آزادی‌های مطلوب فراهم نماید؛ از این رو «قلم» را برای این پیشرفت تنها ابزار میدانند:

بر کاغذ ارزان کاهی بنویس از ظلم و تباهی  
وقتی قلم در دست داری هر دم گلویش میفشاری  
تا شعله‌ی خشم ستمگر دود آورد بیرون ز کاهت  
از بیم دزدی کز کمینگاه دزد خبر از دستگاہت  
(همان: ۴۰۶)

سیمین شرایط اجتماعی را مؤثرترین عامل بدبختی و حقارت زنان جامعه‌ی خویش میدانند و در این باره می‌گوید: «برابری زن و مرد ایرانی نیازمند آگاهی ذهنی و تعدیل پاره‌ای قوانین و تدوین پاره‌ای قوانین تازه است و این امر چنانچه حسن نیت وجود داشته باشد، دور از دسترس نیست. اگر در جامعه‌ای شرایط نامساعدی حکمفرما باشد، گمان میکنم که زن و مرد هر دو به یک اندازه گرفتار رنج باشند. دلیلی نیست که زنان را مظلومتر و ستم‌کشیده‌تر قلمداد کنیم. به هر صورت من مردان را محکوم نمیکنم. گناهی اگر هست از جهت قوانین و سنتها و طرز تربیت افراد است و گمان ندارم که مردان ذاتاً بدخواه یا دشمن زنان باشند» (به نقل از ابومحمود، ۱۳۸۲: ۶۲) و نیز معتقد است: «زن میتواند کشتی شکسته را به نجات برساند و معتقدم که مظلوم نیست، درهم‌شکسته و خرد نیست. به همان اندازه که از ظالم نفرت دارم از مظلوم هم نفرت دارم. من چون زن هستم هر نوع قبول ستم را از سوی زن گناه نابخشودنی او میدانم و هر گونه دلسوزی و ترخم را بر او توهین به شمار می‌آوردم. مردی که به زن ستم روا دارد بیمار است و زنی که این ستم را تاب بیاورد بیمارتر» (بهفر، ۱۳۸۱: ۱۵۷). یکی از سیاهترین تصاویری که از تحقیر زن در دیوان سیمین میتوانیم ببینیم در شعر «هوو» خودنمایی میکند. زنی که برای از میان برداشتن «هووی» خود، ناخواسته سبب مرگ فرزندش میشود:

همسرش را با رقیبش خفته دید  
لیک طفلش جام را نوشیده بود  
(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۳۵۸)

روسپیان و رقاصه‌ها زنان تحقیرشده‌ی جامعه‌ی سیمین هستند که شمار آنها در مجموعه اشعار وی کم نیست. زنانی که قربانی مفاسد اجتماعی هستند و بسیار رقت‌برانگیز؛ گاه فقر مایه‌ی حقارت زن در جامعه است. سیمین فضای گفتگوی معلّم و دختری را به زبان ساده به تصویر میکشد؛ دختری که از فقر و نداری سر به زیر می‌فکند:

بانگ برداشتم آه دختر وای از این مایه بی بندوباری  
بازگو سال از نیمه بگذشت از چه با خود کتابی نداری؟ ...  
دخترک دیده را بر زمین دوخت شرمگین زینهمه دردمندی ...  
پا پی پا نهاد و نهان کرد پارگیهای جوراب خود را  
(همان: ۶۳).

اوضاع سیاسی-اجتماعی ایران بر شعر سیمین بهبهانی مانند سایر شاعران این مرز و بوم تأثیرگذار بوده است. با شکست حکومت پهلوی اول و روی کار آمدن محمدرضا پهلوی، شرایط سیاسی-اجتماعی ایران دچار تغییرات اساسی شد؛ به صورتی که میتوان این دوران را بنحوی دوران کثرت حوادث مهم سیاسی ایران دانست. کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و سقوط دولت محمد مصدق استبداد شدیدی را برای کشور به ارمغان آورد. فضای خشک و ماتم‌زده ایران آن زمان روحیه‌ی بسیاری از شاعران و نویسندگان را به سمت و سوی افسردگی، یأس و تیرگی سوق داد. فقر، ناامنی و آشوبهای سیاسی و اجتماعی نابهنجاریهای بسیاری را رقم زد که ذهن سیمین بهبهانی و شعر او

از این درگیریها در امان نماند. بیان مفاسد اجتماعی و به تصویر کشیدن زنانی که با ساختار بهنجار جامعه فرسنگها فاصله داشتند، محصول این شرایط بود. این حس حقارت را حتی در نامگذاری اشعار سیمین نیز میتوان مشاهده کرد؛ نامهایی مانند «واسطه»، «جیب‌بر»، «رقاصه»، و «روسپی». در شعر «واسطه» سیمین حقارت دختر جوانی را که اسیر هوی و هوس پیرمردی ثروتمند میشود مورد توجه قرار میدهد:

|         |         |         |    |       |       |        |                         |
|---------|---------|---------|----|-------|-------|--------|-------------------------|
| مشکین   | غزال    | چشم‌سیه | را | نزدیک | خرس   | پیر    | نشاندم...               |
| این     | گفتگو   | نرفته   | به | پایان | دخترک | مرا    | نظر افتاد               |
| زان     | شکوه‌ها | که      | در | نگهش  | بود   | من     | شر افتاد                |
| آنگونه  | گشت     | حال     | که | گفتم  | کوبم  | به     | فرق مرد زرش را          |
| کای     | اژدها   | بیا     | و  | زر    | خویش  | بستان  | و بازده گهرش را         |
| دیو     | درون    | نهیب    | به | من    | زد    | کاین   | زر تو را وسیله‌ نان است |
| بنهفتمش | به      | کیسه    | و  | بستم  | زیرا  | زر است | و بسته به جان است       |

(همان: صص ۳۱-۳۲)

آدلر معتقد است انسان موجودی اجتماعی است که در جامعه باید بصورت گروهی زندگی کند. لازمه‌ این نوع زندگی، برقراری ارتباط با دیگران است و لازمه‌ این ارتباط، توجه به هدف و موقعیت خویش در کنار اهداف و موفقیت دیگران است. افرادی که از گونه‌های روان‌نژندی رنج می‌برند، افراد منزوی و گوشه‌گیری هستند که در برقراری ارتباط با دیگران ضعیف عمل مینمایند و از برقراری ارتباط صحیح و اصولی، عاجزند. علاقه‌ فردی در تقابل با علاقه‌ اجتماعی است. در علاقه‌ فردی، شخص به خود میندیشد و در علاقه‌ اجتماعی، شخص علاوه بر موفقیت خویش، به موفقیت دیگران نیز توجه دارد. در روانشناسی فردنگر معیار سلامت روانی افراد، توجه به علاقه‌ اجتماعی است. آدلر انسانی بالاراده، خلاق، منعطف و کمال‌طلب بود؛ از این رو میتوان نتیجه گرفت آنچه بعنوان زندگی مطرح مینماید نمیتواند محدود به محیط یا وراثت باشد؛ بلکه انسان با قدرت خلاقانه و انعطاف‌پذیری میتواند تمام محدودیتها و موانع و مشکلات وراثت و محیط را از پیش بردارد و راه خود را به سوی هدف و پیشرفت هموار سازد. از مهمترین نکاتی که آدلر در این زمینه مطرح می‌سازد تعاملات اجتماعی است. چنانکه پیشتر گفتیم آدلر آغاز تعامل اجتماعی را از ابتدای تولد میدانند و رابطه‌ پدر و مادر با کودک را در شکلگیری شخصیت و سبک زندگی او بسیار مهم میدانند. «آدلر در بحث تعامل اجتماعی، خانواده را بعنوان اولین نهاد مهم، دخیل میدانند و دو رکن اساسی این نهاد را پدر و مادر معرفی مینماید و برای هر یک وظایف جداگانه‌ای قائل است. اما او هرگز به نظام مردسالاری و برتری مرد بر زن، معتقد نیست. آدلر در جای جای آثار خود قاطعانه برای تفهیم برابری زن و مرد اظهار نظر مینماید؛ تا جایی که از نظر روانشناسی فردی، برای مادر وظیفه‌ای دوسویه قائل است؛ یکی اینکه مادر باید تمایل و احساس تعاون و همبستگی کودک را به خویشتن جلب کند که این وظیفه را برای او با ابراز محبت مادرانه به‌آسانی انجام‌شدنی میدانند. از طرف دیگر معتقد است مادر باید عاملی شود که فرزند رشد این احساس همبستگی را از خویشتن به دیگر اعضای خانواده منتقل کند که این مهم تنها از عهده‌ زنی توانا و مهربان برمی‌آید. آدلر به همین دلیل قاطعانه برای اثبات تساوی حقوق زن فعالیت میکرد و معتقد بود فرهنگ با پیشداوری توهم‌آمیز درباره‌ برتری مرد و ارزش فزونترش نسبت به زن، زن را در احساس زندگی حقیق حقیق می‌شمارد و با این داوری سنتی، علائق و وابستگیهای او را میریابد؛ اما این در واقعیت امر، لطمه‌ای است که فرهنگ به خودش میزند» (همانجا). از این رو ردّ نظام مردسالارانه در روانشناسی فردنگر آدلر از مهمترین بخشهای تعامل در رفتارهای اجتماعی است و

اساس و زیربنای سبک زندگی اجتماعی به حساب می‌آید. در تعاملات اجتماعی سیمین معتقد است که «مردسالاری در کشورم دیرینه است. زنان شاهنامه را بنگرید به هر کجا حدیثی از زن است، سراپا درد است؛ حدیث تهمینه‌ای، منیژه‌ای، فرنگیسی، کتابی و آنجا که گردآفریدی هست، تن در جامه و گیسو در کلاهخود مردان نهان میدارد و آنگاه که سیمای زنانه‌اش میدرخشد از شرم میگریزد و آنجا که پوراندخت و آذرمدختی بر تخت مینشینند، آنگاه است که مردی نمانده است و در ناگریزی و ناچاری، وجودشان غنیمتی است باز یافته» (بهبهانی، ۱۳۶۶: ۱۳). سیمین در مبارزه با این نظام مردسالاری، به شخصیت و مقام مادر اشاره دارد. او در شعر «مردی که یک پا ندارد» با مرد جانبازی همذات‌پنداری میکند و مادرانه برایش آرزو میکند باقی عمرش آسوده از رنج باشد. او در شعر «به شب که هر مرغ و ماهی» از دفتر «یک دریچه آزادی»، با آسیب‌دیدگان زلزله رودبار همدردی میکند.

سیمین بر نظام خانواده و اهمیت آن بسیار تأکید دارد و به نقش پدر خانواده از زاویه مشکلات و مصائب اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نگاه میکند. او در شعر «جیب‌بر» از زبان یک دزد، داستان زندگی را روایت میکند:

|                             |                           |
|-----------------------------|---------------------------|
| هیچ دانی ز چه در زندانم؟    | دست در جیب جوانی بردم     |
| ناز شستی نه به چنگ آورده    | ناگهان سیلی سختی خوردم    |
| من ندانم که پدر کیست مرا    | یا کجا دیده گشودم به جهان |
| که مرا زاد و که پرورد چنین  | سر پستان که بردم به دهان؟ |
| هرگز این گونه زردی که مراست | لذت بوسه مادر نچشید       |
| پدری در همه عمر مرا         | دستی از عاطفه بر سر نکشید |

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۳۷)

به نظر میرسد شعر «افسانه زندگی» نیز روایتی از زندگی خود شاعر است. سیمین کودکی را در فضای ویرانه‌ای به تصویر میکشد که زندگی او پر از اضطراب و تنش است:

|                            |                                 |
|----------------------------|---------------------------------|
| خیرگیهای مادر و پدرم       | آن دو را فتنه در سرا افکند      |
| کودکی بودم و مرا ناچار     | گاه از این، گاه از آن جدا افکند |
| کینه‌ها خفته گونه‌گونه بسی | در دل رنجیده سردم               |
| گاه از بهر نامرادی خویش    | گه پی دوستان هم‌دردم            |

(همان: ۳۰).

رد کردن نظام مردسالاری اصلیت‌ترین اجزای تعامل اجتماعی از نظرگاه آدلر است. سیمین منطبق با این اندیشه از همان ابتدا در کنار غزل‌های عاشقانه، به مسائل اجتماعی میپرداخت و این مسئله نشان‌دهنده عمق نگاه او به زندگی و مسائل آن است. در شعر «سرود نان» در وصف سختی زندگی «حاجی فیروز»، دلکچهایی را به تصویر میکشد که برای لقمه‌های نان سعی دارند لبخندی بر لب مردم بنشانند:

|                            |                            |
|----------------------------|----------------------------|
| کودکان را به سوی خویش کشید | که بهار است و عید می‌آید   |
| مقدم فرخ است و فیروز است   | شادی از من پدید می‌آید     |
| این منم، پیک نوبهار منم    | که به شادی سرود میخوانم    |
| لیک آهسته نغمه‌اش میگفت    | که نه از شادیم ... پی نانم |

(همان: ۲۵).

موضوع اصلی اشعار سیمین همان «فرد» است، اما فردی با هویت اجتماعی؛ یعنی شاعر در حیطه‌ی بزرگتر (اجتماع) قرار میگیرد و مسئولیت اجتماعی را پذیرا میشود تا سبک زندگی خود را در این زمینه نشان دهد. سروده‌های سیمین را میتوان آیینۀ تمام‌نمای وقایع و اندیشه‌های جامعه دانست یا زبان حال و شناسنامه‌ی یک ملت. سیمین در روزگار جوانی مدتی به عضویت سازمان جوانان حزب توده درآمد، اما بعدها حضور خود را در این فرقه‌ی سیاسی موجب سرخوردگی خویش میدانند: «از فرقه‌های سیاسی بسختی سرخورده بودم و فکر میکردم دست کم در زمان و مکانی که ما هستیم، جوانان فریب کلمات صیقل‌خورده و توخالی را میخورند و به هنگام خطر، سرکردگانشان آنها را به تیغ برآ میسپارند و خود به سایه‌ی امن میگریزند» (دهباشی، ۱۳۸۳: ۲۶). سیمین درباره‌ی محقق نشدن دروغهای سیاسی-اجتماعی این دوران چنین میگوید:

گفتند شب سحر شود اما سحر نشد      وین شام، تیره‌تر شود و تیره‌تر شود  
گفتند و گفته‌ها همه رنگ فریب داشت      شاخ فریب و حيله کجا بارور شود؟  
(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۲۷۶)

او در شعر «بنویس! بنویس!» از رشادتهای هموطنان خود میگوید که چگونه دست به دست هم داده تا از وطن پاسداری کنند:

نستوه! نستوه! مردا! این شیردل این تکاور      بشکوه، بشکوه مرگا! این از وطن پاسداری  
بنویس از آنان که گفتند یا مرگ یا سرفرازی مردانه تا مرگ رفتند، بنویس! بنویس آری (همان: ۶۱۹).

### علاقه‌ اجتماعی و ارتباط انسان با محیط پیرامون

معنای زندگی انسان در روانشناسی فردنگر آدلر بر ارتباط جمعی استوار است. مسئولیت و انتخاب در زندگی و تلاش برای موفقیت و کمال از جمله مسائلی است که آدلر بر آن تأکید دارد. ایجاد ارتباط با مخاطبان و تلاش برای ایجاد رابطه با جهان پیرامون، در روانشناسی آدلر، اصل ارتباط جمعی را پوشش میدهد. از دیدگاه آدلر افراد روان‌نژند، علاقه‌ کمتری به مشارکت اجتماعی دارند و تا حدود زیادی انزواطلب هستند. در زندگی هر فردی چالشهای مختلفی وجود دارد، اما اینکه فرد چگونه با این چالشها مواجه شود، قابل بررسی و اهمیت است. از این رو اگر فرد علاقه‌ اجتماعی سالمی در زندگی نداشته باشد، نگرشی ارزشمند هم به آن ندارد. سیمین شاعری بیگانه از خویشتن و جهان پیرامون است که آگاهانه یا ناآگاهانه تلاش میکند از جهان پیرامون خویش فاصله بگیرد. او در اشعارش احساس نیاز به تنهایی و خلوت و پناه بردن به دنیای ذهن خویش را مورد توجه قرار داده است؛ تا جایی که تنهایی و انزوا را شاعر را میتوان بارزترین خصوصیت عاشقانه‌ها و اشعار سیمین دانست؛ «سیمین بواسطه‌ شرایط اجتماعی و خانوادگی و مادر فرهیخته‌اش، با فعالیتهای اجتماعی و حقوق زنان در جامعه‌ آشنایی داشت و با توجه به اینکه رشته‌ تحصیلیش در دانشگاه، حقوق قضایی بود، به فعالیتهای اجتماعی و دفاع از حقوق زنان، رویکردی معتدل و خالی از تعصب داشت و به افراط و تفریط دچار نشد، اما نمیتوانست به ضدیت با جامعه‌ خویش نپردازد. سیمین آرام‌آرام از سر حوصله به جدال با سنتهای جامعه پرداخت» (زرقانی، ۱۳۸۴: ۳۸۲).

برای شاعری مانند سیمین دیدن آلام و مصائب فردی و اجتماعی و از بین رفتن عدالت، سبب ازخودبیگانگی فرهنگی و انزوا میشود. سیمین با دیدن دنیایی که در آن پاکی و انسانیت از بین میرود، هم‌نوا با کارگران، دهقانان، زنان و کودکان معصوم است. سیمین در برابر شرایط، جامعه را آنچنان ناتوان میبیند که بصورت منفعلانه‌ای از تغییر محیط اطراف مأیوس است. این یأس و ناامیدی شاعر را به سمت و سوی پیلۀ تنهایی و انزوا سوق میدهد:

آه آرامش چیست رنگت؟ حسرت چشم است، امتحانش نیز

زرد یا نیلی؟ سبز یا آبی؟ خسته از سرخم از گمانش نیز (بهبهانی، ۱۳۸۵: ۲۸۴)

درونمایه تنهایی و اندوه، اصلیت‌ترین درونمایه شعر سیمین است. مشکلات و دشواریهای زندگی فردی و اجتماعی بر تشدید این حس در روحيات سیمین بسیار تأثیرگذار بود؛ سیمین در جایگاه زنی تنها از زبان کسی که به خاطر به دست آوردن چند سکه، مجبور به تنفروشی است چنین میگوید:

نه مرا همسر و هم‌بالینی که کشد دست وفا بر سر من  
نه مرا کودکی و دلبندی که برد رنگ غم از خانه من

(همان: ص ۱۹)

سیمین در اشعار خود با لحنی دردمندانه و شکوایه‌هایی سوزناک، از تنهایی «زن» میگوید. سیمین در حوزه اشعار زنانه و بیان ویژگیها و خواسته‌های زنان بر این نکته تأکید میکند که «زن» نمیتواند براحتی حرف و سخن خویش را بگوید و همین سکوت‌های اجباری و تحمیلیها، او را هرچه بیشتر منزوی مینماید: «شعر مرد، سخن عقل است که به زبان دل می‌آید و شعر زن حرف دل است که لباس عقل میپوشد. کاش زن از مرد در شاعری تقلید نمیکرد و هرچه دلش میخواست میسرود» (بهبهانی، ۱۳۶۶: ۳). زنان شعر سیمین تنها هستند. «نغمه روسپی»، «رقاصه»، و «زن در زندان طلا» همگی از جمله قطعاتی هستند که عزلت زن را به تصویر میکشند. زنی که از دنیای بیرون چیزی جز درد و رنج حاصلش نمیشود و خنده او از سر اندوه و ناراحتی است:

بده آن قوطی سرخاب مرا تا زخم رنگ به بیرنگی خویش  
بده آن روغن تا تازه کنم چهره پژمرده ز دلتنگی خویش  
بده آن عطر که مشکین سازم گیسوان را و بریزم بر دوش  
تنگ گیرند مرا در آغوش

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۲۸۵)

سیمین از جامعه مردسالار بیزار است و از اینکه در اینگونه جوامع، زنان نمیتوانند حقوق خویش را به تمام و کمال استیفا نمایند، ناراحت است. اما چاره چیست؟ شخصیت‌های اشعار سیمین جز سکوت و پناه بردن به گوشه خلوت خویش چه کار دیگری میتوانند بکنند؟ «تنهایی و انزوا از جمله مسائلی است که آدمی همواره با آن روبرو بوده است: «انسان از هنگامی که متولد میشود، تنهاست و هنگامی هم که میمیرد، تنهاست. در فاصله تولد تا مرگ هم تنهایی به شکلهای مختلف به انسان روی می‌آورد. همین امر سبب شده است که برخی تنهایی را عمیقترین واقعیت در وضع بشری بدانند» (پاز، ۱۳۸۱: ۷). احساس تنهایی و انزوا را میتوان حالتی دانست که در آن، نه با خود است و نه با جهان بیرون. این احساس از خودبیگانگی و تنهایی از ویژگیهای دنیای معاصر است. انسان در جامعه مدرن امروز بشدت در معرض هجوم تنهایی است. زندگی ماشینی و استحاله انسان در چرخه فناوریهایی صنعتی، دنیایی پر ازدحام و هیاهو برای افراد میسازد که سبب میشود تنهایی و بی‌پناهی خود را هرچه بیشتر لمس نماید. سیمین در شعرهایش با به تصویر کشیدن سرخوردگی انسان و بویژه زنان جامعه، این تنهایی را پیامد عصر مدرن میدانند:

وقتی که سیم حکم کند، زر خدا شود وقتی دروغ داور هر ماجرا شود  
وقتی هوا، هوای تنفس، هوای زیست سرپوش مرگ بر سر صدها صدا شود  
بگذار در بزرگی این منجلاب یأس دنیای من به کوچکی انزوا شود

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۴۳۸)

سیمین خود را مانند بیگانه‌ای میداند که در این دنیا جایی برای وی نیست و هیچکس را محرم اسرار و سنگ صبور غمهایش نمیبیند:

وہ کہ یک اہل دل نمیابم کہ بہ او شرح حال خود گویم  
محرمی کو کہ یک نفس با او قصه پر ملال خود گویم  
(همان: ص ۷۲)

او در شعر «سنگ صبور» دنیای پیرامون خود را خالی از عواطف انسانی و لبریز از تزویر، دروغ، ریا، خشونت و بیرحمی میبیند که در آن هیچکس به فکر دیگری نیست و هر کس در پیله‌ی عزلت خویش است:

یاری چه چشم دارم از این یاران کاینان ہزار صورت و صد رنگند  
در روی من بہ یاوریم کوشند پنهان ز من ز خصم ہماہنگند  
(همان: ص ۱۲۶)

سیمین در شعر «تشنگان را نوش باد» خود را فردی تنها میداند که از دنیای اطراف خویش گریزان است و از شدت تنهایی و غربت خود گلابه میکند:

با دل ہمخانگان یک آسمان بیگانہام شاید از سیارہای در کہکشانی دیگرم  
(همان: ص ۳۹۳)

نهایت این تنهایی و انزوا را میتوان در شعر «شہر بند سکوت» بزبانی مشاهده نمود:

ز شہر بند سکوت سر رہایی نیست کہ پیش خفتہ، مجال سخنسرای نیست  
ز ہیس ہیس لبان شما توان دانست کہ خلق را بہ فغان من آشنایی نیست  
(همان: ص ۴۳۳)

### احساس حقارت

احساس حقارت در اشعار سیمین، ارتباط تنگاتنگی با موقعیت و جایگاه زن در جامعه ایران و تبعیضهای جنسیتی از منظر جامعه‌شناسی زنان دارد. «احساس حقارت در معنای وسیع آن به معنی اساس جدایی و انفصال و عدم پیوند ذهن و من، بین فرد و محیط پیرامون یعنی افراد دیگر جامعه، خانواده و اطرافیان است. احساس حقارت واکنشهای متفاوتی را برای فرد در پی دارد: احساس غربت و بیگانگی با خویشتن، احساس دوری از دیگران و حس مقابله با برتری جویی با جامعه و نهادهای وابسته آن، که فرد آنها را مسئول حس خویش میداند» (شارف، ۱۳۸۴: ۷۱). در واقع تصویر زنان مطرود از جامعه در شعر سیمین بارزترین تصویری است که میتواند با احساس حقارت از نگاه آدلر همخوان باشد. از دیدگاه آدلر هدف غایی و نهایی انسان، رسیدن به کمال است و هر یک از ما سعی مینماییم با رفتارهای خاص و گاه متفاوت به این هدف برسیم. حقارت تحمیل شده از سوی جامعه بر زنان طبقه الگوی روانشناسی فردگرای آدلر سبب نیروی انگیزشی میشود تا به جایگاه کنونی خود قانع نبوده در پی رهایی از شرایط و گذر از این حقارت باشند. احساس حقارت یا کپرتی، چنانکه گفتیم از نظرگاه آدلر منبع تلاش انسان است و همواره از این حس بعنوان نیروی برانگیزنده در رفتار انسان صحبت میکند. در روانشناسی فردگرای آدلر، احساس حقارت منبعی است برای رشد و پیشرفت که از آن میتوان با اصطلاح «مکانیسم جبران» یاد کرد. یعنی زنان در شخصیت‌پردازی سیمین برای غلبه بر حقارتهای موجود دست به تلاش میزنند؛ سیمین وجه رایج این



برخورد مقتدرانه با حقارن را در عاشقانه‌پردازی، ستایش آزادی و بیان ارزش و اهمیت جایگاه زن نشان می‌دهد:  
 بیا بیا که به سر باز هم هوای تو دارم      به سر هوای تو دارم به دل وفای تو دارم  
 به هجر کرده دلم خو، طمع ز وصل تو بریدم      که درد عشق تو را خوشتر از دوی تو دارم  
 (بهبهانی، ۱۳۸۵: ۱۵۸)

از این رو از مخاطب می‌خواهد در برابر تمام تحقیر شدن‌ها، برای زندگی تلاش کند:

تلاش را عمری چو موج کوشیدیم      گهی فروخفتیم گهی فرا رفتیم  
 ز نای حجاجویان چو بانگ حق برخواست      لا درافکندیم بدان صدا رفتیم  
 (همان: ص ۷۱۸).

سیمین از زنان جامعه خویش می‌خواهد برای غلبه کردن بر این احساس تحقیر، همدوش و همراه مردان شوند و در شعر «ای مرد» می‌گوید:

همدوش نیز هستم و همگام و همطریق      تنها گمان مدار که همبسترت شدم  
 یک دست بوده‌ای تو و یک دست بیصداست      دست دگر به پیکر نام‌آورت شدم  
 دیگر تو در مبارزه بی یار نیستی      یار ظریف و یاور سیمین‌برت شدم  
 (همان: ص ۳۷۸)

او در شعر «عروسک‌فروشی» درنگی بر زندگی خصوصی خود دارد و از دو همراه خویش سخن می‌گوید: زندگی اولش را «بستر بی‌تمنا» و همسر دومش را «همگام و همراه» می‌خواند که یادش فراموش‌شدنی نیست. از این رو می‌توان برداشت نمود که برای سیمین بعنوان نمادی از زن ایرانی، تحقیر شدن در ازدواج نخست دلیلی بوده است تا آن را به پایان برساند و با همسری «همراه» زندگی خود را شروع نماید:

در بستری بی‌تمنا      بیگانه‌وار      افتادم  
 تا کودکانم برآمد      زیباتر از هر عروسک  
 با تلخ و شیرین هستی      امضا به تسلیم دادم  
 و آن عشق و آغوش دیگر      همگام و همراه و همسر  
 گیرم شدش خاک بستر      بیرون ز خاطر میادم  
 (همان: ص ۵).

درن هایت باید اذعان داشت سیمین حقارت و احساس تحقیر را فقط در ازدواج اول خود توصیف می‌کند و به اصطلاح همه مردان را با یک چوب نمیراند:

این گدایان به تمنای جوی سیم تنم      چون چنار از سر خواهش همه دستند و تو نه ...  
 از تنم فرش هوس بافته خواهند و به عهد      رشته صد مرحله بستند و گسستند و تو نه  
 (همان: ص ۳۳۰)

سیمین نیز مانند بیشتر فمینیسم‌ها معتقد است که «فقدان حقوق مدنی و فرصت‌های برابر آموزشی دلیل ستم بر زنان است» (سجادی، ۱۳۸۴: ۱۳). سیمین «فمینیست است و مدافع حقوق زن اما فمینیستی آگاه از تاریخ و دانا به چرایی مردسالاری در تاریخ ایران و منصف در قضاوت‌های خود» (همانجا). امید به رهایی و شادی و نشاط از دیگر مکانیسم‌های جبرانی سیمین برای غلبه بر حس حقارت است:

جوانه‌های جنونم درید پوسته را امید من به بهار شکوفه‌ریزی هست  
(همان: ص ۴۵۳)

علاقه‌ اجتماعی سیمین به ساختن زنانی مستقل و جامعه‌ای پویاست؛ حاصل این باور آنکه زن نه تنها باید در خانه نقش بنیادین داشته باشد، بلکه باید در جامعه نیز به ایفای نقش بپردازد. سیمین بر بنیاد چنین اندیشه‌ای به نقد جامعه‌ انسانی می‌پردازد و در صدد اصلاح نابهنجاریهای آنان بویژه در حق زنان است. این احساسات در نهایت در روند منفی خود آثار مخربی را برای روحيات و شخصیت زنان جامعه بر جای می‌گذارد و سبب انزوای آنان می‌گردد؛ این احساس موجب کمال فرد نمیشود، چراکه در چنین شرایطی، زنان جامعه تنها به ضعفهای خویش مینگرند و همین مسئله جهان‌بینی تیره و تاری را برای زن در اشعار سیمین رقم میزند.

### نتیجه‌گیری

سیمین بهبهانی، شاعری است که توانسته در دوران معاصر انواع نوگرایی را در قالب غزل تجربه کند. مضامین اجتماعی در شعر بهبهانی نمود فراوانی دارد. با مطالعه‌ روانشناسانه‌ آثار وی میتوان به عمق شعر او رسید و در امتداد آن به زوایای اندیشه‌ حاکم پی برد و تبعیت مردم را از جهان‌بینی خاص آن زمان تحلیل و پارامترهای زندگی روزمره آن عصر را اندازه‌گیری کرد. بهبهانی بحق شاعر اجتماع است و شعرش اجتماعی است. او به مسائلی توجه کرده است که شاید از دید خرده‌بینان مشهور این اعصار پوشیده مانده است و همین مؤلفه‌هاست که خوانشی روانکاوانه از شعر سیمین را فراهم مینماید. از منظر روانشناسی فردگرای آدلر، علاقه‌ اجتماعی، مقیاس سلامت روانی به حساب می‌آید. سلامت و علاقه‌ اجتماعی یعنی تعلق داشتن به جامعه و از این منظر، سیمین شاعری است که «علاقه‌ اجتماعی» در وجود او برای توجه به هموعان خویش و سلامت آنان، بسیار پررنگ است. طبق نظریه‌ روانشناسی فردگرای آدلر، سیمین از میزان علاقه‌ اجتماعی زیادی برخوردار است؛ با جامعه‌ انسانی سازگار است و احساس یکپارچگی میکند و از این رو در پیوند با زنان جامعه احساس مشکل نمیکند. کمک کردن، سهیم شدن در امور اجتماعی، توجه به صلح و نوع‌دوستی، همدلی با زنان، احترام گذاشتن به نوع انسان و آرمانهای مذهبی و اخلاقی همه و همه در وجود سیمین او را تبدیل به فردی ساخته که از منظر «علاقه‌ اجتماعی» میتوان او را تیپ شخصیتی مثبت قلمداد نمود. این نوع افراد حس عمیق همدردی با دیگران دارند و از بیعدالتی و عدم وجود هنجارهای لازم خشمگین میشوند. طبق آنچه آدلر مد نظر دارد اولین وظیفه و تکلیف انسان آن است که با دیگران در عرصه‌ زندگی کنار بیاید و به نیازهای هموعان خود توجه نماید. سیمین نیز شاعری است که کمال مطلوب او دست یافتن به دنیایی است که در آن هموعانش بویژه زنان در امنیت و آرامش باشند. بطور کلی میتوان «علاقه‌ اجتماعی» در وجود سیمین را در تلاش برای ایجاد شرایطی بهتر برای هموعان خویش بویژه زنان جامعه خلاصه نمود.

### مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله‌ دوره‌ دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوّب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن استخراج شده‌است. سرکار خانم سپیده سپهری راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم زهرا کریمی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. سرکار خانم دکتر آرزو شمالی اسکویی به عنوان راهنمای دوم و سرکار خانم الهه حاجیه‌ها به عنوان مشاور

نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده‌است.

### تشکر و قدردانی

با سپاس از عنایت خداوند متعال و آرزوی توفیق فرهیختگان عرصه علم و دانش و کارکنان و مسئولان محترم نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب).

### تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

### REFERENCES

- Abu Mahmoud, Ahmad. (2003). Maple green cradle. Tehran: Sales, p. 62.
- Adler. Alfred. (1982). Individual psychology. Translated by Hasan Zamani Sharafshahi. Tehran: Pishgam, p. 82.
- Adler. Alfred. (1991). Understanding human nature from the perspective of psychology. Translated by Tahere Javahersaz. Tehran: Rushd, p. 227.
- Behbahani, Simin. (1987). Three broken strands. Tehran: Elmi, pp. 13 and 3.
- Behbahani, Simin. (2006). Collected Poems. Tehran: Negah.
- Dehbashi, Ali. (2004). A woman with a skirt in the poem "Jashnama Simin Behbahani". Tehran: Negah. pp. 199, 36 and 26.
- Emami. Nasrullah. (1998). Basics and methods of literary criticism. Third edition. Tehran: Jami, pp. 21-23.
- Feist, Jess and Feist. Gregory, J. (2010). Personality theories. Translated by Yahya Seyed Mohammadi. Tehran: Ravan, p. 85.
- Hilgard, Ernest and others. (2008). Hilgard's field of psychology. Translated by Mohammad Taghi Baraheni and colleagues. to print Tehran: Roshd, p. 97.
- Kohanmuyipur. Jhaleh and Khattat. Nasrin. (1999). Literary criticism, Tehran: Samt, p. 90.
- Mansour. Mahmoud. (1992). A dark feeling. Tehran: Tehran University Press, p. 210.
- Paz, Octayo. (2002). The dialectic of loneliness. Translated by Khashayar Deyhimi. Tehran: Loh-e- Fekr. P. 7.
- Ryckman, Richard M. (2008). Theories of personality. Translated by Mehrdad Firouzbakht. Tehran: Arasbaran, p. 134.
- Sadeghi Manesh, Ali and others. (2016). "Evaluation of the equal position of women

- based on the psychological views of Alfred Adler and Eric Berne". *Bimonthly magazine of popular culture and literature*. (17) 5, pp. 47-69.
- Schultz. Doan and Schultz. Sydney. (2018). *Theories of personality*. Translated by Yahya Seyed Mohammadi. Ninth edition. Tehran: Contemporary Culture, p. 315.
- Sepehri, Sepideh and colleagues. (2023). "Simin Behbahani and Forough Farrokhzad's stance against individual and social power systems with the approach of Alfred Adler's psychology". *Quarterly Journal of Comparative Literature Studies*, Islamic Azad University, Jiroft Branch. Number 63.
- Sharf. Richard. (2005). *Theories of psychotherapy and counseling*. Translated by Mehrdad Firouzbakht. second edition. Tehran: Rasa. pp. 153-168 and 71.
- Siyasi, Ali Akbar. (2000). *Personality theories or schools of psychology*. Eighth edition. Tehran: Tehran University Press, p. 82.
- Yavari, Hura. (1989). *Life in the mirror. Speeches in literary criticism*. Tehran: Niloofar, p. 18.
- Zarqani, Seyyed Mehdi. (2004). *The perspective of contemporary Iranian poetry*. Tehran: Sales, p. 382.

#### فهرست منابع فارسی

- آدلر. آلفرد (۱۳۶۱). روانشناسی فردی. ترجمه حسن زمانی شرفشاهی. تهران: پیشگام، ص ۸۲.
- آدلر. آلفرد (۱۳۷۰). شناخت طبیعت انسان از دیدگاه روانشناسی. ترجمه طاهره جواهرساز. تهران: رشد، ص ۲۲۷.
- ابومحمود. احمد (۱۳۸۲). گهواره سبز افرا. تهران: ثالث، ص ۶۲.
- امامی. نصرالله (۱۳۷۷). مبانی و روشهای نقد ادبی. چاپ سوم. تهران: جامی، صص ۲۱-۲۳.
- بهبهانی. سیمین (۱۳۶۶). سه تار شکسته. تهران: علمی، صص ۱۳ و ۳.
- بهبهانی. سیمین (۱۳۸۵). مجموعه اشعار. تهران: نگاه.
- پاز. اوکتایو (۱۳۸۱). دیالکتیک تنهایی. ترجمه خشایار دیبهمی. تهران: لوح فکر. ص ۷.
- دهباشی. علی (۱۳۸۳). زنی با دامنی شعر «جشن‌نامه سیمین بهبهانی». تهران: نگاه. صص ۱۹۹ و ۳۶ و ۲۶.
- رایکمن. ریچارد. ام (۱۳۸۷). نظریه‌های شخصیت. ترجمه مهرداد فیروزبخت. تهران: ارسباران، ص ۱۳۴.
- زرقانی. سید مهدی (۱۳۸۴). چشم‌انداز شعر معاصر ایران. تهران: ثالث، ص ۳۸۲.
- سپهری. سپیده و همکاران (۱۴۰۱). «موضع‌گیری سیمین بهبهانی و فروغ فرخزاد علیه نظامهای قدرت فردی و اجتماعی با رویکرد روانشناسی آلفرد آدلر». فصلنامه مطالعات تطبیقی ادبیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت. شماره ۶۳.
- سیاسی. علی‌اکبر (۱۳۷۹). نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روانشناسی. چاپ هشتم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۸۲.
- شارف. ریچارد (۱۳۸۴). نظریه‌های روان‌درمانی و مشاوره. ترجمه مهرداد فیروزبخت. چاپ دوم. تهران: رسا. صص ۱۵۳-۱۶۸ و ۷۱.
- شولتز. دوان و شولتز. سیدنی (۱۳۹۸). نظریه‌های شخصیت. ترجمه یحیی سیدمحمدی. ویراست نهم. تهران:

فرهنگ معاصر، ص ۳۱۵.

صادقی‌منش. علی و دیگران (۱۳۹۶). «بررسی همسنج جایگاه زن بر بنیاد دیدگاه‌های روانشناختی آلفرد آدلر و اریک برن». دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه. (۱۷) ۵، صص ۴۷-۶۹.  
فیست، جس و فیست. گریگوری، جی. (۱۳۸۹). نظریه‌های شخصیت. ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران: روان، ص ۸۵.

کهنمویی‌پور. ژاله و خطاط. نسرین (۱۳۷۸). نقد ادبی، تهران: سمت، ص ۹۰.  
منصور. محمود (۱۳۷۱). احساس کهنتری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۲۱۰.  
هیلگارد، ارنست و همکاران (۱۳۸۱). زمینه روانشناسی هیلگارد. ترجمه محمدتقی براهنی و همکاران. چاپ دهم. تهران: رشد، ص ۹۷.  
یاوری. حورا (۱۳۶۸). زندگی در آینه. گفتارهایی در نقد ادبی. تهران: نیلوفر، ص ۱۸.

#### معرفی نویسندگان

**زهرآ کریمی:** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.  
(Email: [Z.karimi@yahoo.com](mailto:Z.karimi@yahoo.com))

**سپیده سپهری:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.  
(Email: [spdhsepehri@riau.ac.ir](mailto:spdhsepehri@riau.ac.ir): نویسنده مسئول)

**آرزو شمالی اسکویی:** استادیار گروه روانشناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.  
(Email: [A.oskoei@yahoo.com](mailto:A.oskoei@yahoo.com))

**الهه حاجیها:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.  
(Email: [E.hajjha@gmail.com](mailto:E.hajjha@gmail.com))

#### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

#### Introducing the authors

**Zahra Karimi:** Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Roudehen Branch, Islamic Azad University, Roudehen, Iran.  
(Email: [Z.karimi@yahoo.com](mailto:Z.karimi@yahoo.com))

**Sepideh Sepehri:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Roudehen Branch, Islamic Azad University, Roudehen, Iran.  
(Email: [spdhsepehri@riau.ac.ir](mailto:spdhsepehri@riau.ac.ir): Responsible author)

**Arezoo Shomali Oskoei:** Assistant Professor, Department of Psychology, Faculty of Humanities, Roudehen Branch, Islamic Azad University, Roudehen, Iran.  
(Email: [A.oskoei@yahoo.com](mailto:A.oskoei@yahoo.com))

**Elahe Hajjha:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Roudehen Branch, Islamic Azad University, Roudehen, Iran.  
(Email: [E.hajjha@gmail.com](mailto:E.hajjha@gmail.com))